



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۷/۱۲

نویسنده: ن. جلیل زاد

بازپس گیری «حق آینده» از چنگ جنگ های بی افتخار پنجاه ساله

فردا را از دست جنگ پس می گیریم.
انجا که افق دوباره طلوع می کند.
رؤیای فردا، سرود نسل که نمی شکند.
حق آینده
مطالبه ای که پنجاه سال جنگ از ما ربود.
فرزندانی برای شکوفایی، نه برای بقا.
از برزخ بی افقی تا طلوع فردا.
ملتی که حق فردا داشتن را باید پس بگیرد.
رستاخیز افق
وقتی افغان دوباره فردا را رؤیا می بیند.
حق آینده ،
مطالبه ای که پنجاه سال جنگ از ما ربود.
زخمی که کمتر دیده شده.
در گفتمان رایج درباره افغانستان، همیشه از «ویرانی امروز» سخن گفته ایم :
خانه های فرو ریخته، جان های از دست رفته، اقتصاد فلج شده .
اما زخمی عمیق تر و خاموش تر وجود دارد که کمتر کسی به زبان آورده :
محرومیت از حق آینده .
و این حق، حقی است که در هیچ سند رسمی به روشنی ثبت نشده، اما در غیابش، تمامی حقوق دیگر نیز بی معنا میشوند .
زیرا انسان بدون افق، بدون فردا، بدون امکان برنامه ریزی برای زندگی، صرفاً موجودی است که «زنده میماند»، نه کسی که «زندگی می کند».
پنج دهه جنگ در این سرزمین، نسل های پیاپی را در وضعیت اضطراری دائمی نگه داشته است .
کودکی که در دهه هفتاد در سایه جنگ داخلی زاده شد، جوانی خود را در دوران اخوانی های جهادی ها و طالبان نخست از دست داد ،کسی که در دهه اشغال خارجی به دنیا آمد، کودکی اش را با صدای انفجار و کوچ اجباری گذراند، و امروز، نسل تازه ای در سایه ناامنی اقتصادی و سیاسی، همان دایره ای بد را تجربه می کند .
این، دیگر یک رویداد تاریخی نیست ، این یک الگوی ساختاری است که باید نامش را با صراحت بر زبان آورد :
سلب نظام مند آینده از یک ملت.
چرا «حق آینده» یک حق بنیادین است
از منظر فلسفی حقوق بشر، هر انسانی نه تنها حق زیستن، بلکه حق شدن دارد، حق آن که پروژه ای برای زندگی خود بسازد، رؤیایی داشته باشد، و در مسیر تحقق آن گام بردارد .
جنگ دائمی این حق را از ریشه می خشکاند: وقتی فردا نامعلوم است، برنامه ریزی بی معنا می شود ، وقتی امنیت جانی تضمین شده نیست، سرمایه گذاری بر تحصیل، بر عشق، بر خانواده، بر ساختن چیزی ماندگار، به تجمعی دست نیافتنی بدل می گردد .

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

این گونه است که یک ملت کامل، در وضعیت «تعلیق ابدی» زندگی می کند، نه در گذشته، نه در آینده، بلکه در برزخ بی پایان بقاء.

جامعه شناسان این پدیده را «فرسایش افق زمانی» می نامند :

وضعیتی که در آن جامعه، توان تصور فردا را از دست می دهد .

این فرسایش، پیامدهای ویرانگر روانی و اجتماعی دارد :

نسلی که آینده را باور ندارد، انگیزه سرمایه گذاری بر خرد، اخلاق، و نهادهایی را نیز از دست می دهد .

اینجاست که خطر واقعی نهفته است :

جنگ نه تنها زیرساخت های فیزیکی، بلکه زیرساخت ذهنی امیدواری را نیز ویران می کند.

مسئولیت خبگان فکری و حقوقی

اکنون وقت آن رسیده که اندیشمندان، حقوق دانان، و قلم بدستان افغان، «حق آینده» را از سطح احساس پراکنده به سطح مطالبه مدون و ملی ارتقا دهند .

این مطالبه باید شامل چند رکن باشد:

نخست، حق زندگی بدون جنگ، نه به عنوان آرزو، بلکه به عنوان حق غیرقابل مذاکره .

دوم، حق برنامه ریزی بلندمدت، حق آن که جوانان این سرزمین بتوانند برای ده سال آینده، نه فقط برای فردا، تصمیم بگیرند .

سوم، حق تولد آگاهانه، حق آن که فرزندان این خاک، برای شکوفایی به دنیا بیایند، نه صرفاً برای افزودن به آمار بازماندگان جنگ.

این گفتن، اگر با دقت آکادمیک و صداقت ملی تدوین شود، می تواند به منشوری بدل گردد که نه تنها بر وجدان داخلی، بلکه بر وجدان جهانی نیز اثر بگذارد.

مسئولیت جامعه جهانی :

از ترحم تا به رسمیت شناسی

جهان بیرون، دیرزمانی است که به افغانستان تنها از دریچه «بحران» و «تهدید امنیتی» می نگرد .

این نگاه، هر چند واقعییتی از وضعیت کنونی را بازتاب می دهد، اما انسان افغان را از جایگاه صاحب حق، به موضوع ترحم یا نگرانی تنزل می دهد .

زمان آن رسیده که این نگاه دگرگون شود: افغانستان نباید صرفاً به عنوان «مساله ای که باید مدیریت شود» دیده شود، بلکه باید به عنوان ملتی با حق آینده به رسمیت شناخته شود ، ملتی که سزاوار همان چیزی است که هر ملت دیگری در جهان از آن برخوردار است: امکان ساختن فردا.

فراخوان وحدت

فراتر از قوم، زبان و ایدئولوژی

بازپس گیری حق آینده، کاری نیست که از عهده یک قوم، یک حزب، یا یک ایدئولوژی برآید .

این، رسالتی است که تنها با تفاهم ملی و همبستگی فراگیر ممکن می شود .

پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، و هر فرزند دیگر این خاک، در این حق شریکند و در محرومیت از آن نیز شریک بوده اند .

جنگ، تبعیض نکرده است، رنج را بر همه اقوام این سرزمین تحمیل کرده .

پس بازیابی آینده نیز باید کاری مشترک باشد، نه انحصاری هیچ گروه.

گپ پایانی

فرزندانی که باید برای شکوفایی زاده شوند

روزی باید فرارسد که کودک افغان، نه در سایه صدای انفجار، بلکه در آغوش امنیت به دنیا بیاید، روزی که جوان این سرزمین بتواند برای ده سال آینده رویاپردازی کند، نه صرفاً برای فردا نگران باشد .

این، آرمانی دور دست نیست، این حقی است که باید امروز، با خرد، با شرافت ملی، و با اراده جمعی، بازپس گرفته شود .

افغانستان شایسته آن است که فرزندان دیگر برای «زنده ماندن» به دنیا نیایند، بلکه برای شکوفاشدن زاده شوند .

این، نه رویایی دست نیافتنی، بلکه وظیفه اخلاقی نسل حاضر است :

بازپس گیری حق آینده، برای خود و برای آن ها که هنوز نیامده اند.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد

د پانو شمېره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ